

راهکارهای نظامی و انتظامی حکومت پهلوی اول در ایجاد تمرکزگرایی در لرستان

محمدعلی نعمتی، فضل‌اله فولادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۲

از صفحه ۷۵ تا ۱۱۲

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی
سال هشتم، شماره بیست‌ونهم، تابستان ۱۴۰۰

چکیده

تسلط نظامی - سیاسی دولت بر لرستان و سایر مناطق کشور در عهد پهلوی فصل جدیدی در تاریخ کشور رقم زد. حکومت پهلوی به منظور تمرکزگرایی در کشور و دیگر اهدافش سعی در سرکوب ایلات و عشایر سراسر کشور و به‌خصوص منطقه راهبردی لرستان داشت. با ورود قوای نظامی به لرستان در سال ۱۳۰۲ ش. جنگ‌های خونینی بین دو طرف اتفاق افتاد و تا سال ۱۳۱۲ ش. به طول انجامید. مسئله مقاله این است که چگونه و با چه شیوه‌ای تسلط بر لرستان توسط قوای نظامی انجام پذیرفت؟ در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، راه کارهای نظامی و انتظامی حکومت پهلوی اول در ایجاد تمرکزگرایی در لرستان بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که راهکارهای دولت پهلوی اول در تصرف لرستان با توجه به ماهیت و واکنش اهالی به آن، به دو دسته تقسیم می‌شود. دولت پهلوی در راستای رسیدن به پیروزی نهایی در این جنگ‌ها غیر از رویارویی مستقیم، از سیاست‌ها و حربه‌هایی چون: به‌کارگیری اشخاص خدمت‌گزار، جاسوسی، تأمین و سوگندهای دروغین، اعدام سران، تبعید عشایر، خلع سلاح و کارهای عمرانی همچون احداث راه و دیگر اقدامات بهره برده است.

کلید واژه‌ها:

دولت پهلوی، لرستان، جنگ، ایلات و عشایر.

۱- دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، مدرس دانشگاه فرهنگیان. (نویسنده مسئول). پست الکترونیک: m.a.nemati1365@gmail.com

۲- دکتری تاریخ اسلام، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبائی لرستان

۱. مقدمه

یکی از جلوه‌های بارز حکومت پهلوی اول سرکوبی ایلات و عشایر بود. پیش از برآمدن رضاخان در عصر قاجار و به‌خصوص سال‌های پایانی این سلسله، به علت ضعف حکومت مرکزی، سراسر کشور را هرج و مرج فرا گرفت. با آشفتگی اوضاع کشور، ایلات و عشایر به دلیل ساختار خاص اجتماعی خویش به بازیگران اصلی صحنه سیاسی ایران تبدیل شدند و کشور را به‌سوی ملوک‌الطوایفی سوق می‌دادند. اوضاع آشفته کشور باعث شده بود که مردم در انتظار برآمدن شخصی باشند که به این وضعیت پایان دهد. در این شرایط بود که رضاخان با توجه به ضعف حکومت مرکزی و حمایت‌های خارجی به قدرت رسید. با برآمدن رضاخان، وی اساس و هدفش را ایجاد کشوری جدید به سبک ممالک اروپایی قرار داد. لازمه رسیدن به اهداف مورد نظر رضاخان ایجاد تمرکز قدرت در کشور بود؛ بنابراین رضاخان تمرکزگرایی را در سرلوحه اقدامات خود گنجانید. وی ایلات و عشایر را مهم‌ترین منبع تمرکزگریزی دانسته که باید خیلی زود در بدنه نظام جدید پهلوی ادغام شوند. رضاخان برای ایجاد تمرکزگرایی دست به ایجاد ارتشی واحد و منسجم زد که مهم‌ترین ابزار وی برای رسیدن به تمرکز قدرت در کشور بود.

منطقه لرستان در این دوره زمانی به‌دلیل ساختار ایلی و عشیره‌ای آن، به‌صورتی آشفته درآمده بود و هر ایلی در مناطق اطراف خود به‌صورت خود مختار عمل می‌کرد. لرستان با توجه به موقعیت راهبردی، از نظر حکومت مرکزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. دولت مرکزی به‌زودی با فرستادن قوای نظامی به لرستان در پی تصرف این منطقه برآمد. عملیات تصرف لرستان بسیار طولانی بوده و از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲ ش. به طول انجامید. اقدامات نظامی در تصرف لرستان با فراز و فرودهایی همراه بود و جنگ‌های نظامیان و عشایر لرستان با پیچیدگی‌های خاصی پیگیری می‌شد؛ بنابراین این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال اصلی است که حکومت پهلوی برای تصرف لرستان از چه شیوه‌هایی بهره برده است؟ فرضیه این پژوهش بر این است که حکومت پهلوی اول برای اجرایی کردن اهداف خویش سرکوب ایلات و عشایر را در دستور کار

قرار داد و از شیوه‌هایی چون درگیری مستقیم با آنها و حربه‌های مختلف جنگی چون ترور و اعدام استفاده نمود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

جنگ‌های لرستان در عصر پهلوی اول معمولاً در پژوهش‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است، اما تاکنون روش‌های استفاده شده از طرف قوای نظامی برای تصرف لرستان به صورتی مستقل بررسی و انجام نگرفته است. تعدادی از نظامیان و افراد درگیر با عشایر در خاطرات و اسنادی که برجای گذاشته‌اند، مطالبی را در مورد روش‌های جنگی و عملکرد خویش نوشته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به *خاطرات حاج‌عزالممالک اردلان از امان‌اله اردلان* (۱۳۸۳)، *اسناد نخستین سپهبد ایران و خاطرات نخستین سپهبد ایران* از احمد امیراحمدی (۱۳۷۳)، *عملیات لرستان* که شامل اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی می‌باشد از کاوه بیات (۱۳۷۳)، *جغرافیای نظامی ایران (لرستان)* (۱۳۲۲) و *خاطرات و اسناد* (۱۳۸۲) از حاجعلی رزم‌آرا اشاره کرد. این گونه از منابع زوایای مختلفی از شیوه‌های جنگی قوای نظامی را نمایان می‌سازد. این منابع معمولاً برای برجسته کردن نقش فرد (خاطره‌نویس) می‌باشد و تنها به بخش‌هایی از شیوه‌ها و روش‌های جنگی اشاره کرده‌اند؛ بنابراین باید با احتیاط با آن برخورد کرد. کتاب *شورش لرستان* از یدالله ستوده (۱۳۸۸) و *اسناد خرم‌آباد* از فرید قاسمی (۱۳۹۰) نیز از جمله کتاب‌هایی هستند که اسناد زیادی در آن به چاپ رسیده است که برخی از روش‌ها و راهکارهای قوای نظامی در آنها ذکر شده است. پژوهش‌های جدید نیز دچار کاستی‌هایی در مورد موضوع این پژوهش می‌باشند. این آثار بیشتر به سیر درگیری‌های دو طرف پرداخته‌اند. از جمله این آثار *تاریخ لرستان روزگار پهلوی* از محمدرضا والیزاده معجزی (۱۳۸۲) و *رضاخان و جنگ‌های لرستان* از ماشالله بیرانوند (۱۳۹۳) می‌باشد که بیشتر به شیوه‌ای توصیفی، جنگ‌های این دوره را بررسی کرده‌اند و کمتر راهکارهای قوای نظامی را واکاوی کرده‌اند. پژوهش‌های دیگر در قالب مقالات نیز با دیدی کلی به موضوع نگرینسته و یا بخشی کوچکی از جنگ‌ها و سیاست‌های حکومت مرکزی را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله

این آثار می‌توان به «سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر» از روح‌الله بهرامی (۱۳۷۷) و «پیشینه و چگونگی تشکیل قشون اسلامی در لرستان» از محسن روستایی (۱۳۸۴) اشاره کرد. با توجه به کاستی‌های موجود در پژوهش‌های ذکر شده، در مقاله موجود سعی شده است با استفاده از منابع و اسناد، راهکارها و روش‌های استفاده شده از طرف قوای نظامی در جهت تسریع تصرف لرستان و شکست جبهه عشایر بررسی شده و هر کدام از شیوه‌های اتخاذ شده مورد واکاوی و تبیین قرار گیرد.

۲. اوضاع لرستان پیش از پهلوی

با شکست سپاه ایران از روسیه در عصر قاجار، کشورهای استعمارگر مانند روسیه و انگلیس شروع به دخالت در امور داخلی ایران کردند و با تضعیف قدرت حکومت مرکزی، اوضاع کشور ایران به صورت روزافزونی به سوی آشفتگی و هرج و مرج پیش می‌رفت (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۳۹۳). هم‌زمان با این وضعیت، پادشاهان قاجاری نیز اقدامی را برای آرامش بخشیدن به امور کشور و مردم انجام نمی‌دادند، آنها حتی در انتخاب حاکمان، از طریق زد و بند و فروش مناصب، افراد مورد نظر را انتخاب می‌کردند (دوبد، ۱۳۸۸: ۳۹۵-۳۹۶).

با تقسیم لرستان به دو قسمت پیشکوه و پشتکوه در زمان فتحعلی‌شاه قاجار (ساک، ۱۳۴۳: ۲۲۰)، از این زمان به بعد لرستان توسط حاکمان اعزامی حکومت مرکزی اداره می‌شد. با منفعت‌طلبی حکام اعزامی و نداشتن نیروی نظامی کافی در برقراری نظم و آرامش، آنها در برقراری نظم در منطقه ناتوان بودند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۹۱: ۶۶). از دیگر عواملی که در ترویج ناامنی در منطقه لرستان نقشی به‌سزا داشت، پرداخت پول و رشوه به شاه و درباریان توسط شاهزادگان قاجاری برای تصاحب حکومت لرستان بود. با به قدرت رسیدن شاهزادگان مختلف در لرستان، آنها از ایلات و عشایر در راستای رسیدن به منافع خود استفاده می‌کردند. همچنین با جانبداری از طایفه خاصی برای محکم کردن پایه قدرتشان استفاده کرده و باعث به‌وجود آمدن

آثاری چون شورش و تمرکزگریزی در برابر حکومت می‌شدند (اقبال، ۱۳۹۱: ۱۲۲-۱۲۳).

با آشفتگی اوضاع کشور و ضعف حکومت مرکزی، قبایل و عشایر به‌نوعی خودمختاری دست یافته بودند و سعی می‌کردند هر چه بیشتر از حکومت مرکزی دور بمانند، آنها از قدرتشان برای حمله به کاروان‌ها و آبادی‌ها و مقاومت در برابر مقام‌های محلی استفاده می‌کردند و سرانجام در برابر حکومت مرکزی قد علم کردند (فوران، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۹؛ بیات، ۱۳۸۷: ۳۱۷، ۳۲۶). اقدامات حکومت مرکزی برای مقابله با این وضعیت نیز سودی نداشت. برای مثال اقدامات نیروهای ژاندارمری به سرکردگی افسران سوئدی برای تغییر دادن اوضاع نیز سودی نداشت، زیرا به علت ضعف حکومت مرکزی خیلی زود اقدامات انجام شده خنثی شده و اوضاع به روزگار پیشین بازگشت (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴، ۴۹).

با آغاز جنگ جهانی اول حکومت مرکزی متوجه مسائل مهم‌تری شد و لرستان را به فراموشی سپردند. در طی جنگ جهانی اول (۱۲۹۳-۱۲۹۷ ش)، قدرت‌های جهانی ایران را اشغال کردند. ایلات لرستان نیز با توجه به شرایط موجود و عدم نفوذ و تسلط کافی حکومت مرکزی بر بخش‌های مختلف کشور، دست به تاخت‌وتاز در مناطق اطراف لرستان زدند و هر کدام در منطقه‌ای حوزه نفوذی برای خود ایجاد کردند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۸؛ خدابخشی، ۱۳۸۴: ۹۱). در مورد تاراج مناطق مختلف و دست‌اندازی ایلات لرستان، نشریات این دوره گزارشات متعددی از تجاوز ایلات به مناطق هم‌جوار ارائه می‌کنند (مجلس، ۱۳۲۹ق/ ۱۲ و ۲۸ رجب). در سراسر لرستان طوایف مختلف علم خودمختاری برافراشته بودند و منطقه را ناامن ساخته بودند (استارک، ۱۳۸۴: ۲۱؛ والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۷۵). در سال‌های پایانی عصر قاجار معین‌السلطنه نایب‌الحکومه خرم‌آباد در نامه‌ای که نشان از یأس و ناامیدی مسئولان حکومتی در لرستان داشت، به میرزا حسن خان مشیرالدوله ریاست وزراء می‌نویسد که: «... مدتی است که هیئت دولت به کلی چشم از خرم‌آباد و لرستان پوشیده‌اند. مأمورین آن دولت از نظامی و غیرنظامی به خاک لرستان

قدم نمی‌گذارند» (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۰۱-۲۰۲). ویلسن انگلیسی نیز در مورد اوضاع لرستان در زمان جنگ جهانی اول می‌نویسد: «در منطقه لرستان به هیچ چیز نمی‌توان اطمینان پیدا کرد و عموم طوایف در حال حاضر نسبت به هم نگران و بدبین و از گذشته دل‌تنگ و از آتیه هم ناامید و مأیوس می‌باشند...» (ویلسن، ۱۳۶۳: ۳۲۹).

اوضاع آشفته کشور در این زمان موجب نگرانی افراد آگاه این سرزمین شده بود (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۱۹۸) و مردم منتظر حکومتی بودند تا امنیت از دست‌رفته را به کشور بازگرداند. در این زمان بود که رضاخان با استفاده از ضعف سیاسی حاکم بر کشور و حمایت قدرت‌های خارجی به قدرت رسید (جهانگلو، ۱۳۷۹: ۲۱). هدف رضاخان، پایه‌گذاری کشوری مدرن به سبک ممالک اروپایی بود، بنابراین رضاخان به پشتوانه این فکر، هدفش را در ایجاد یک دولت متمرکز قرار داد. دولت پهلوی در راه رسیدن به تمرکز قوا در کشور ایلات و عشایر را که حاضر به اطاعت نبودند، دشمن خود می‌دید (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

اولین کار اجرایی رضاخان برای توسعه نفوذ خود در کشور و ایجاد تمرکز قدرت، درصدد شکست دادن و به حاشیه بردن قدرت ایلات و عشایر بود که باید به تدریج صورت پذیرد و تمامی آنها را خلع سلاح کند تا خطرشان را برای همیشه از بین ببرد (مکی، ۱۳۲۴: ۳۸/۲). رضاخان برای انجام این مهم ارتشی متحدالشکل را تشکیل داد. وی برای ایجاد ارتش مورد نظر خود که متکی به نیروی ایلات و عشایر نبود، نیروهای مثل ژاندارمری و پلیس جنوب را به وزارت جنگ انتقال داده و ادغام کرد (قراگوزلو، ۱۳۸۳: ۳۸). ارتش متحدالشکل وی یکی از ارکان مهم حکومت پهلوی بود که اوامر رضاشاه را در همه‌جا به اجرا درمی‌آورد (فوران، ۱۳۸۶: ۳۳۰).

۳. اهمیت تصرف لرستان

به دنبال سیاست تمرکزگرایی در کشور، تصرف لرستان اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. دو مورد امنیتی و ارتباطی از مهم‌ترین دلایل تصرف لرستان توسط

حکومت پهلوی بود. از لحاظ امنیتی، لرستان همواره به علت موقعیت کوهستانی و با توجه به ویژگی جنگجو بودن اهالی منطقه، این سرزمین را یکی از تمرکزگرایزترین ولایات ایران می‌نگریستند (دوبد، ۱۳۸۸: ۴۲۲). ایلات لرستان سرزمین خوزستان در جنوب تا اراک در شمال را حوزه نفوذ خود قرار داده و هر کاروان و بازرگانی که از این مناطق می‌گذشت با خطر مواجه می‌شد (نفیسی، ۱۳۴۵: ۲۷). به همین دلیل امنیت لرستان حائز اهمیت بسزائی بود که تصرف آن از سوی حکومت پهلوی اجتناب‌ناپذیر بود.

موقعیت ارتباطی لرستان نیز یکی از دلایل تصرف آن بود، زیرا دو راه شمال به جنوب و غرب به شرق از این منطقه عبور می‌کرده است (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۷). اهمیت ارتباطی لرستان در این زمان دوچندان شده بود، زیرا بر سر راه خوزستان قرار داشت. شیخ خزعل در این زمان بر خوزستان تسلط داشت و سرکوب وی بدون عبور از لرستان غیرممکن بود (غنی، ۱۳۷۸: ۳۷۵)؛ بنابراین با تسلط بر موقعیت‌های ارتباطی منطقه، حکومت مرکزی می‌توانست تمرکزگرایی را در منطقه جنوب غرب کشور را به نحو بهتر و کامل‌تری پیاده نماید.

۴. تصرف لرستان

لشکرکشی‌های حکومت مرکزی برای به اطاعت درآوردن ایلات لرستان در سال ۱۳۰۲ ش. آغاز شد و در سال ۱۳۱۲ ش. به سرانجام رسید. تسلط بر لرستان در عصر پهلوی برخلاف دیگر نقاط کشور با فراز و فرودهای بسیاری همراه بود و سال‌ها به طول انجامید؛ بنابراین با توجه به اقدامات حکومت مرکزی برای فتح لرستان، می‌توان راهکارهای استفاده شده از سوی دولت را به دو دسته راهکارهای نظامی و راهکارهای سیاسی تقسیم نمود. از لحاظ نظامی قوای نظامی درگیر در لرستان با نبردهایی فرسایشی رو به رو بود و با مقاومت سنگین ایلات و عشایر منطقه مواجه شدند، به‌گونه‌ای که تا سال ۱۳۰۶ نظامیان با گروه‌های بزرگ عشایری و یا اتحادیه‌های ایلی روبه‌رو بود. با پیروزی نظامیان و تسلیم تعدادی از ایلات در این جنگ‌ها، مقاومت عشایر در مقابل

آنها پایان نیافت و برخی از عشایر معارض هنوز با گروه‌های کوچک و پراکنده بر علیه قوای نظامی می‌جنگیدند. این برخوردها تا تسلیم نهایی عشایر معارض در سال ۱۳۱۲ ش. به طول انجامید. راهکارهای دیگری از سوی دولت مرکزی و برای ایجاد تمرکزگرایی دنبال می‌شد. این راهکارها که از آن به‌عنوان راهکارهای سیاسی یاد شده است، در قالب طرح‌های مختلف عمرانی یا نظامی انجام می‌گرفت؛ زیرا برخوردهای نظامی نتایج لازم را برای دولت مرکزی برآورده نمی‌کرد. اجرای این راهکارها که در ادامه مقاله بررسی می‌شود باعث گردید که روند فتح لرستان سرعت گیرد و منجر به تسلط کامل حکومت مرکزی بر منطقه لرستان شود.

۱-۴. راهکارهای نظامی

با شروع جنگ علیه عشایر معارض، در چند سال اول درگیری‌ها (۱۳۰۳ تا ۱۳۰۶ ش)، بسیاری از ایلات به‌صورت هماهنگ در مقابل نظامیان ایستادگی کردند و حاصل آن جنگ‌های بزرگی مانند جنگ برای فتح خرم‌آباد، قیام سال‌های ۱۳۰۳ خرم‌آباد و ۱۳۰۶ ش. طرحان بود که در ادامه بررسی می‌شود. پس از این نبردها و تسلیم برخی از ایلات، درگیری‌ها همچنان ادامه داشت و برخوردهای متعددی بین دو طرف اتفاق افتاد که سال‌ها به طول انجامید و سرانجام آن تسلیم عشایر در سال ۱۳۱۲ ش. و تمرکز قدرت در منطقه و کشور بود.

۱-۴-۱. فتح خرم‌آباد

با فراهم شدن زمینه‌های لازم برای تسلط بر لرستان، سپهبد امیراحمدی در پاییز سال ۱۳۰۲ ش. با قوای نظامی به طرف خرم‌آباد حرکت کرد (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۵۳). علت انتخاب فصل پاییز برای یورش به خرم‌آباد کوچ عشایر لرستان به مناطق قشلاقی بود، زیرا با کوچ اکثر عشایر به مناطق گرمسیری، از جمعیت عشایری مستقر در مناطق ییلاقی مسیر بروجرد به خرم‌آباد کاسته می‌شد و کار قوای نظامی برای تصرف خرم‌آباد بسیار ساده‌تر شده و با جمعیت عشایری کمتری مواجه می‌شدند.

در هنگام حرکت نیروهای نظامی به طرف خرم‌آباد، سرتیپ شاه‌بختی فرمانده تیپ پیاده با دسته‌ای نظامی در یک منزل جلوتر از امیراحمدی به طرف خرم‌آباد در حرکت بود. امیراحمدی در مورد اوضاع نیروهای عشایری معارض دولت در زمان این لشکرکشی می‌نویسد: «در جناحین این اردو لره‌های بیرانوند که دوازده هزار خانوار مسلح بودند و بیش از بیست‌وپنج هزار مرد جنگی داشتند، در پیرامون نیروی ما که قریب چهار هزار نفر بودند دور می‌زدند» (امیراحمدی، ۱۳۷۳/الف: ۲۰۵). این سخنان نشان‌دهنده سختی کار تصرف لرستان بوده که شخصی چون امیراحمدی را دچار وحشت کرده است و همچنین می‌توان گفت چون خاطراتش را سال‌ها بعد نوشته است با گفتن اینکه نیروهای لر بسیار بیشتر بوده‌اند خواسته است که کار خود را اغراق‌آمیزتر از آنچه بوده نشان دهد، زیرا همان‌طور که پیشتر ذکر شد در این زمان اکثر جمعیت ایلات به مناطق جنوبی و قشلاقی کوچ کرده بودند؛ بنابراین فصل پاییز بهترین زمان ممکن برای تصرف شهر خرم‌آباد بود.

با حرکت قوای نظامی از بروجرد به طرف خرم‌آباد در مسیر راه درگیری‌هایی بین آنها و نیروهای عشایری رخ داد که موجب عقب‌نشینی لرها به طرف تنگ زاهدشیرا شد. در این منطقه جنگ سختی بین طرفین درگرفت که نیروهای نظامی در این جنگ به علت مجهز بودن به وسایل جنگی بهتر مانند توپ و مسلسل، پس از کشته شدن افراد بسیاری از دو طرف درگیر توانستند پیروز شوند و نیروهای عشایری ناچار به ترک منطقه شدند. با پیروزی نظامیان، عموم مردم شهر از جمله، علما و روحانیون و خوانین و اعیان، تجار و سرمایه‌داران، پیشه‌وران و سایر صنوف به استقبال امیراحمدی و نیروهایش شتافتند (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۶۱، ۵۷-۵۶، ۵۴). در ورودی شهر به جز شهرنشینان، جمعی از سران ایلات نیز به استقبال نیروهای نظامی رفتند (عاقلی، ۱۳۷۹: ۲۸۷) و به این صورت اولین اقدام نظامی برای تسلط بر لرستان و اهالی آن به ثمر نشست.

۴-۱-۲. قیام ۱۳۰۳ شمسی

قیام سال ۱۳۰۳ ش. تلاش هماهنگ ایلات لرستان به منظور برچیدن قوای نظامی در منطقه بود که به محاصره شهر خرم‌آباد و قوای نظامی انجامید. به عقیده بسیاری از مجریان طرح تمرکزگرایی، سیاحان و نویسندگان این عصر، زمینه‌های این قیام اعدام سران ایلات بود که سبب عصیان برخی از ایلات بزرگ منطقه و سران آنان شد (مورتسن، ۱۳۷۷: ۸۵؛ نوری‌اسفندیاری، ۱۳۳۵: ۸۱؛ رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۱۳).

محاصره قوای نظامی در قیام ۱۳۰۳ ش. از ۱۸ اردیبهشت شروع شد و به مدت ۳۸ روز تا ۲۸ خرداد ادامه داشت. در این نبرد که یکی از بزرگ‌ترین نبردهای قوای نظامی رضاخان در لرستان تا این زمان بود کلیه پست‌های نظامی در لرستان به جز پست رنگرزان و رباط به تصرف نیروهای عشایر درآمد (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۱۳). قوای نظامی لشکر غرب به فرماندهی شاه‌بختی با نیروهای تحت فرمانش که در محاصره بودند از حیث کمبود آذوقه چنان در تنگنا بودند که برای رفع گرسنگی مجبور به خوردن گوشت اسب و قاطر شدند. محاصره قوای نظامی لطمه‌ای جبران‌ناپذیر برای دولت مرکزی بود؛ بنابراین و به سرعت هنگ‌های پیاده پهلوی و بهادر و یک گردان سوار توسط امیراحمدی به طرف لرستان حرکت کردند و خود را به بروجرد رساندند (جمالی، ۱۳۷۳: ۴۱).

سرانجام با حرکت قوای اعزامی به طرف خرم‌آباد، در قدم اول مواضع مهمی از عشایر در شمال شرقی خرم‌آباد به تصرف اردوی نظامی درآمد و توپخانه و مسلسل‌های ارتش با وارد کردن تلفات سنگینی به عشایر، آنها را مجبور به فرار کردند. اردوی نظامی پس از گرفتن تنگ زاهدشیر مواضع خود را در آنجا تثبیت کردند که عشایر فراری نتوانند دوباره برگردند که در آن صورت بتوانند توان مقابله با آنان را داشته باشند. در این جنگ برای اولین بار از هواپیمای جنگی استفاده شد که در تضعیف روحیه لرها مؤثر بود (امیراحمدی، ۱۳۷۳/ب: ۱۶۳-۱۶۴)؛ سرانجام لرها توان مقاومت در برابر سلاح‌های برتر نظامیان نداشته و عقب‌نشینی کردند و پس از وارد شدن تلفات سنگینی به دو طرف درگیر در ۱۸ خرداد محاصره شکسته شد و نظامیان وارد خرم‌آباد شدند (والی

زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۱۴). با شکست جبهه عشایر در این نبرد، دیگر شهر خرم‌آباد جایگاهی اطمینان‌بخش برای نظامیان بود که با استقرار در این شهر عملیات و اقدامات حکومت مرکزی را در برقراری تمرکزگرایی دنبال کنند. با این پیروزی، قوای نظامی تا تثبیت طرح تمرکزگرایی در کشور همواره خرم‌آباد را مرکز فرماندهی و عملیات بر ضد جبهه عشایر منطقه قرار داد.

۴-۱-۳. قیام سال ۱۳۰۶ شمسی

اتحادیه ایلی دوم عشایر لرستان در برابر نیروی نظامی در منطقه طرحان شکل گرفت. بر اثر رقابت بین فرماندهان نظامی مبنی بر جذب خان‌های خدمت‌گزار و از میان بردن خونین و افراد مخالف دولت باعث اختلاف در طوایف و فرار بسیاری از سران طوایف به دولت شد که این امر زمینه‌ساز قیامی گسترده را در منطقه طرحان فراهم کرد (صلاح و دیگران، ۱۳۹۶: ۶). هر چند امیراحمدی علت اصلی جنگ را سوء رفتارهای سرهنگ شاه‌بختی (حاکم نظامی وقت) می‌داند (امیراحمدی، ۱۳۷۳/الف: ۳۱۷). از مهم‌ترین زمینه‌هایی که موجب شکل‌گیری این قیام شد می‌توان به دستگیری و اعدام یوسف‌خان امیربهداری دلفانی پدر زن علی‌محمدخان غضنفری و شوهر خواهر وی غلام‌علی‌خان بیرانوند در ۱۳۰۴ ش. و دستگیری دوستان و نزدیکان وی اشاره کرد که باعث شده بود او بر جان خود بیمناک باشد (روستایی، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۱). با توجه به این اوضاع علی‌محمدخان غضنفری در اوایل سال ۱۳۰۶ ش. و با آماده بودن طوایفی چون بیرانوند و بالاگریوه در جهت کمک به وی دست به قیام زد (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۸۵-۱۸۸).

نیروهای عشایری توانستند به سبک نیروهای نظامی برای خود سازمان و تشکیلاتی ترتیب دهند. فرماندهی کل این نیروها با علی‌محمدخان امیراعظم بود و سایر سران طوایف هم هر کدام بخشی از کار را بر عهده گرفتند (روستایی، ۱۳۸۴: ۱۱). با بالا گرفتن کار ایلات، سرانجام قوای شاه‌بختی در ۱۲ آبان ۱۳۰۶ ش. به منظور سرکوب طوایف بیرانوند، قره‌لیوند و کوشکی حرکت کرد و این نیروها خیلی زود به محاصره لرها درآمدند (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۴). در مراحل ابتدایی جنگ سلاح‌های زیادی به دست عشایر افتاد و با قطع شدن

ارتباط نیروها با خرم‌آباد آنها با تمام کردن آذوقه برای زنده ماندن مجبور به خوردن گوشت قاطر شدند (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۶۴/۱). سرانجام بعد از ۱۷ روز و با تلاش نیروهای کمکی، شاه‌بختی با افراد تحت فرمانش از محاصره نجات یافت، اما علی‌محمدخان هنوز سرکوب نشده بود (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۵). با طولانی شدن این نبرد، رضاخان امیراحمدی را مأمور سرکوبی ایلات لر نمود (امیراحمدی، ۱۳۷۳/الف: ۳۱۸).

با فشار نیروهای نظامی و استفاده از هواپیما برای بمباران مواضع لرها و همچنین حمله گروه‌هایی از نظامیان به دام‌ها و اموال آنها باعث تضعیف جبهه ایلات و عشایر می‌شد (بیات، ۱۳۷۳: ۲۰۶). سرانجام به علت چند شکست پیاپی از قوای نظامی و عملکردهای چون سرخود عمل کردن برخی از نیروهای عشایری و غارت‌گری برخی از طوایف در منطقه که باعث ایجاد اختلاف در جبهه عشایر می‌شد و کشته شدن چند نفر از نزدیکان علی‌محمدخان غضنفری که در تضعیف روحیه وی مؤثر بود، علی‌محمدخان از فرستادگان امیراحمدی بنام‌های سرهنگ غلام‌حسین قویمی و پیغمبرزاده قاضی عسگر تقاضای تأمین کرد (روستایی، ۱۳۸۴: ۱۲) و این‌گونه سومین و آخرین جنگ بزرگ حکومت مرکزی با عشایر خاتمه یافت.

بعد از این نبردهای بزرگ و تسلیم بسیاری از ایلات و عشایر، تقریباً اکثر ایلات سلطه حکومت مرکزی را پذیرفته بودند، اما هنوز تعدادی از ایلات و عشایر به‌مانند گذشته سرسازش با حکومت مرکزی نداشتند و به‌صورت گروه‌های کوچک و پراکنده در مناطق کوهستانی بنای سرکشی گذاشته و مانع تمرکز قدرت و ایجاد نظم مورد نظر دولت مرکزی بودند. تا زمانی که این افراد تسلیم نمی‌شدند نتیجه مطلوبی از این کارها گرفته نمی‌شد؛ بنابراین دولت مرکزی سعی نمود که با عملیات نظامی و سیاست‌های بیم و نوید این عده از عشایر را نیز وادار به تمکین کند. فرماندهان نظامی معروفی چون سپهبد امیراحمدی، سرتیپ تاج‌بخش، سرهنگ درافشان و سرهنگ رزم‌آرا سعی در انجام این امر مهم داشتند. در اوایل سال ۱۳۰۸ ش. امیراحمدی از طرف رضاشاه به درجه سپهبدی رسید (امیراحمدی، ۱۳۷۳/الف: ۲۳۱). امیراحمدی با گرفتن این ترفیع درجه

روحیه مضاعفی یافته بود، طی اعلامیه‌ای که سرشار از تهدید و هشدار بود به تمامی طوایف و عشایر لرستان ابلاغ کرد که تسلیم شوند و در غیر این صورت به‌سختی سرکوب خواهند شد (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۲۳۵). امیراحمدی به هر طریقی که بود قصد داشت کار تصرف لرستان را به سرانجام برساند (امیراحمدی، ۱۳۷۳/ب: ۳۱۱). وی حملات همه‌جانبه‌ای را علیه عشایر آغاز نمود و قوای نظامی را در مسیرهای مختلف به مناطق عشایرنشینی که هنوز تسلیم نشده بودند فرستاد. طبق دستور امیراحمدی این قوا به مناطقی مانند کوه تاف، گریت و کشور که نواحی بیلاقی پایی بودند و همچنین به پلدختر و در عرض راه خرم‌آباد به پلدختر، کوه‌های دلیچ و نواحی مختلف دیگر فرستاده شدند تا طوایف مختلف، بیرانوند، میر، جودکی، پایی و قلاوند و دیگر طوایف را سرکوب نمایند (همان: ۲۷۵، ۲۸۰-۲۸۱).

در سال ۱۳۰۹ ش. فرماندهی قوای نظامی به سرتیپ تاج‌بخش واگذار شد. در این سال نیز بسیاری از سران ایلات تسلیم و یا کشته شدند. در مردادماه ۱۳۱۰ ش. سرهنگ درافشان به فرماندهی نظامیان لرستان منصوب شد. سرهنگ درافشان سیاست خشن و انعطاف‌ناپذیری در برابر عشایر اتخاذ کرد و معتقد بود که سختگیری‌هایش در عین دشوار بودن نتایج مطلوبی در پی دارد. در پاییز همان سال کدخدا دوست‌مراد و امان‌الله از ایل بیرانوند را که تأمین دریافت کرده بودند دستگیر و اعدام کرد (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۲۰؛ والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۵۳-۲۵۴). رزم‌آرا معتقد است که بر اثر سیاست‌های نادرست سرهنگ درافشان اوضاع بسیار آشفته و پیچیده شده بود و دوباره برخی از افراد و ایلات بر علیه حکومت مرکزی به پا خواستند (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۲۱-۲۳). وضعیت آشفته منطقه در این زمان به حدی تشدید شده بود که حاکم اعزامی از مرکز نیز توسط لرها اسیر شد. هرج و مرج ایجاد شده در این ایام شخص رضاشاه را به فکر انداخت تا برای حل این موضوع دستور به تشکیل کمیسیونی برای رفع مشکلات پیش‌آمده دادند (اردلان، ۱۳۸۳: ۲۴۸، ۲۵۵) چون سیاست‌های عباس‌قلی‌خان درافشان نتایج درخوری در لرستان به بار نیاورد و بیشتر از سال‌های قبل ناامنی و بی‌نظمی در همه‌جا حکم‌فرما شد، لذا او را برکنار و

به جای وی سرهنگ رزم آرا به فرماندهی قوای نظامی مستقر در لرستان منصوب گردید (رزم آرا، ۱۳۲۲: ۲۳).

رزم آرا در گام نخست خود قصد داشت با نقشه‌ای حساب شده خوانین را به هر نحوی که شده (مرده یا زنده) از میدان خارج کند و به درگیری‌ها و هرج و مرج‌های منطقه پایان دهد. در راستای این هدف و به منظور دستگیری سران عشایر وی نمایندگان لرستان در مجلس شورا (بشیرالسلطان و اعتبارالدوله) را به نزد آنها فرستاد تا با اغفال آنها از چند جهت با قوای نظامی به آنها حمله کند (اردلان، ۱۳۸۳: ۲۶۵). این نقشه مورد نظر توسط یکی از افراد محلی که در قوای نظامی حضور داشت به خوانین خبر داده شد آنها به محض اطلاع از این طرح فرار کردند ولی قوای نظامی زن و بچه‌های آنان را دستگیر کردند (شهسواری، ۱۳۷۶: ۵۷-۶۱). رزم آرا که از جنگ و گریز با عشایر هیچ نتیجه مثبتی ندیده بود، برای بازگرداندن امنیت مصلحت را در نزدیکی به عشایر دانسته و به همین منظور اعلامیه‌ای را برای عموم اهالی لرستان صادر کرد. طبق این اعلامیه وی قول داده بود که سیاست‌های گذشته را اصلاح کند (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۷۵).

علی رغم اقدامات قوای نظامی برای سرکوب ایلات و عشایر، این امر انتظارات لازم را برآورده نکرده بود و هنوز برخی از ایلات به طور پراکنده نسبت به دولت حالتی تهاجمی داشته و مانع برقراری آرامش و تمرکز قدرت می‌شدند. روی این اصل در پاییز ۱۳۱۱ ش. که مجدداً سپهبد امیراحمدی به خرم‌آباد آمد، خوانین لرستان را فراخواند و هر یک را به مراسم شاه و دولت امیدوار ساخت و مأمورین خلع سلاح را به همه‌جای لرستان اعزام داشت و خودش هم با اردویی از نظامیان و افراد و خوانین به کبیرکوه رفت و طبق دستوراتی که به رزم آرا داده بود، متمرکبین یا کشته می‌شدند و یا به وسیله اشخاص تأمین گرفته مشغول کشاورزی و دامداری می‌شدند. امیراحمدی هم سعی نمود تا از مردم دلجویی کند و اشخاصی را که دست از یاغی‌گری برمی‌داشتند، مورد عفو قرار می‌داد و با وعده و وعید سعی در آرامش بخشیدن به منطقه داشت (همان: ۲۶۳).

سرهنگ رزم‌آرا بعد از درک این موضوع که با زور نمی‌توان عشایر سرکش را به‌جای خود نشانند تلاش نمود با اشکال گوناگون آنها را به ترک سرکشی علیه دولت راضی نماید. در این راستا، ظرف مدت کوتاهی نظر تعداد زیادی از عشایر معارض را به نفع دولت جلب نمود. در این موقع که سپهبد امیراحمدی مأمور لرستان گردیده سعی داشت که ایلات و عشایر متواری را به تدریج و به‌صورت مسالمت‌آمیز تسلیم و به زراعت مشغول نماید، لذا خوانین که از سرانجام خود می‌ترسیدند حاضر نبودند تسلیم شوند (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۲۳). رزم‌آرا با افراد نظامی و نیروهای محلی به تعقیب و تحت‌فشار قرار دادن خوانین فراری پرداخته و با وساطت آیت‌الله جزایری بین عشایر و قوای نظامی، این دسته از خوانین عاقبت تسلیم شدند، اما علی‌رغم قول و تأمینی که به خوانین داده آنها را دستگیر کردند و به این‌گونه دیگر مرکز تحرکی در لرستان نماند (رزم‌آرا، ۱۳۸۲: ۸۸-۸۹). علت دستگیری خوانین علی‌رغم تأمینی که به آنها داده شده بود این بود که مجریان طرح می‌خواستند که هیچ‌گونه شانس را برای تمرز این افراد باقی نگذارند و آنها را از لحاظ فیزیکی از صحنه خارج سازند و راه را برای اقدامات دیگر حکومت مرکزی هموار سازند و این‌گونه بود که تصرف لرستان پس از سال‌ها تثبیت شد.

۴-۲. راهکارهای سیاسی

دولت پهلوی غیر از نبردهای مستقیم با ایلات، اقدامات جانبی دیگری را برای جبران کمبود نیروهای خود و برتری در مبارزات و همچنین به سرانجام رساندن و سرعت بخشیدن به تصرف لرستان و ایجاد تمرکزگرایی در کشور انجام داد. در ادامه این مقاله به مهم‌ترین این اقدامات پرداخته می‌شود.

۴-۲-۱. تأمین و سوگندهای دروغین و اعدام سران

یکی از سیاست‌های مهم حکومت مرکزی برای غلبه دائمی و تثبیت تصرف لرستان، اعدام سران ایلات و به‌زعم آنان افراد خطرناکی بود که ممکن بود مانع تحقق اهداف قوای نظامی شوند. قوای نظامی از حربه‌های مختلفی چون تأمین و سوگند دروغین سران مورد نظر را جذب و سپس دستگیر و اعدام می‌کردند.

اولین مورد اعدام این افراد پس از تصرف خرم‌آباد در سال ۱۳۰۲ ش. اتفاق افتاد. امیراحمدی بعد از استقرار در شهر خرم‌آباد، با حربه‌های مختلف برخی از سران عشایر را دستگیر کرده و با بر پا نمودن دادگاه نظامی دستگیرشدگان را محاکمه کردند. هدف این دادگاه زهرچشم گرفتن از اهالی منطقه بود که شیخ‌علی‌خان بیرانوند، مهرعلی‌خان حسنونند، حسین‌خان برادر غلام‌علی‌خان و سردارخان والیزاده و تعداد دیگری را به اعدام محکوم کردند (نعمتی، ۱۳۹۷: ۸۱).

دومین گروه از اعدام‌های خوانین در زمان فرماندهی سرلشکر خزاعی فرمانده نظامی وقت در بهمن‌ماه سال ۱۳۰۳ ش. اتفاق افتاد. وی برای تضعیف قدرت والی و در کنترل گرفتن ایلات و عشایر لرستان و قدرت نظامی آنان باید چاره‌ای می‌اندیشید؛ زیرا دولت مرکزی به دنبال سرنگونی والی پشتکوه بود و خوانین فراری لرستان در پشتکوه می‌توانستند نیروی قابل اعتنایی در دست والی باشند؛ بنابراین او به صورتی هوشمندانه طرح نزدیکی و دوستی را با سران ایلات توسط واسطه‌هایی که می‌فرستاد را پی‌ریزی کرد؛ زیرا تا زمانی که این افراد در پشتکوه مستقر بودند به دلیل موقعیت کوهستانی و صعب‌العبور بودن منطقه شکست آنها بسیار مشکل بود (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۸۳-۱۴۲).

خزاعی با دادن عفو عمومی آنان را به مراحم دولت امیدوار کرد. هنگام بازگشت خوانین به لرستان، خزاعی، برخی از خوانین را مسئول خلع سلاح ایلات خودشان نمود. بعد از اتمام کار خلع سلاح نوبت دستگیر کردن خوانینی چون غلام‌علی‌خان، صیدعبدالحسین‌خان، ولی‌الله‌خان سپهوند، لطیف‌خان و چهار نفر از کدخدایان بیرانوند بود، سپس در مرحله بعد با تأمین دادن و مهر کردن قرآن عده‌ای دیگر از خوانین از جمله محمدعلی‌خان برادر علی‌مردان‌خان و شیرمحمدخان و دیگر خوانین را دستگیر کرد. سرلشکر خزاعی، خوانین اسیر شده به همراه معین‌السلطنه و شیرمحمدخان سگوند از سران بانفوذ لرستان را که جمعاً سیزده نفر بودند در ۲۸ شهریور سال ۱۳۰۴ ش. در بروجرد به دار آویخت (همان: ۱۸۳-۱۴۲). نمونه دیگر این اعدام‌ها، اعدام دوست‌مراد (دوسه) زیدعلی بیرانوند به همراه دیگر یارانش بود که پیشتر اشاره شد. با اعدام نخبگان عشایری توسط نظامیان، انسجام و اتحاد میان ایلات از بین می‌رفت و امکان

شکست عشایر راحت‌تر می‌شد و امکان اجرای برنامه‌های تمرکزگرایی دولت بهتر پیش می‌رفت.

مرحله آخر اعدام‌ها، اعدام خوانین و خان‌زادگانی بود که سال‌ها و در پی اعدام پدرانشان بر علیه قوای نظامی می‌جنگیدند. این افراد را که رزم‌آرا با فشار و واسطه بزرگان محلی و با سوگند و تأمین دروغین مجبور به تسلیم کرده بود، در موردشان می‌نویسد: «چون نگهداری این اشخاص در لرستان امری غیرمقدور و اگر مجدداً فرار می‌نمودند دستگیری آنها غیرممکن می‌شد لذا روزی کلیه خوانین حاضر شدند که به شهر آیند و حتی اتومبیل فرماندهی را خواستند من [رزم‌آرا] هم اتومبیل خود را فرستاده تمام را سوار کرده و به شهر آوردند. به محض ورود به شهر کلیه آنان را دستگیر و به تهران اعزام نموده... بدین قسم یاغی یا مرکز تحریکی در لرستان باقی نماند» (رزم‌آرا، ۱۳۸۲: ۸۸-۸۹). سپس با چند جلسه دادگاه فرمایشی این افراد (علیرضاخان، نصرالله‌خان و یدالله‌خان) را در تاریخ ۱۳۱۴/۱۰/۲۱ ش. در لشکر ۲ پادگان مرکز (باغ‌شاه تهران) اعدام (تیرباران) شدند و محل دفنشان نامعلوم ماند (شهسواری، ۱۳۷۷: ۲۸۰). با این اقدامات بساط افراد مخالف دولت مرکزی از منطقه لرستان برچیده می‌شد و راه برای نفوذ دولت مرکزی و اجرای برنامه‌های مختلف فراهم می‌شد.

۴-۲-۲. تبعید عشایر

تبعید عشایر یکی دیگر از جنبه‌های مهم اقدامات دولت پهلوی برای تصرف کامل لرستان بود که به اجرا درآمد. امیراحمدی بر حسب تجربه آموخته بود که با جنگ نمی‌توان ایلات و عشایر را مجبور به تسلیم کرد، زیرا این عمل باعث خودسری بیشتر آنها در منطقه می‌شد و نتایج لازمه نیز با سیاست عفو و بخشش به دست نمی‌آمد، بنابراین: «امیراحمدی لازم دانست که به تهران رفته با کسب اجازه از رضاشاه، اشخاص و طوایف اخلاص‌گر و یا متمرّد را از لرستان خارج کند، این بود که طی تلگرافی از رضاشاه تقاضای ملاقات کرد و در اوایل مهرماه ۱۳۰۸ ش. به تهران رفت و نظر خود را به رضاشاه گفت و از او اجازه تبعید شورشی‌ها و یاغیان را گرفت و در اواسط مهرماه به لرستان مراجعت کرد

و برای اتمام حجت اعلامیه‌ای به تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۰۸ ش. صادر نمود» (والی‌زاده‌معجزی، ۱۳۸۲: ۲۳۳-۲۳۴). به نقل از رزم‌آرا، زمستان ۱۳۰۸ ش. اردویی به پشتکوه اعزام و کلیه طوایف زینی‌وند، میر، سگوند و قسمتی از طوایف بیرانوند که در پشتکوه مسکن گرفته بودند کوچ داده و به شرق تبعید شدند (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۲۰). اکثر ایلاتی که در زمستان ۱۳۰۸ ش. تسلیم شدند به مناطق مرکزی و شرق کشور تبعید شدند، افراد این ایلات از طوایف مختلفی چون بیرانوند، میر، پاپی و از سادات بودند (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۱۳). رزم‌آرا و یکرنگیان از مجریان طرح تبعید عشایر هدف اصلی از این اردوکشی‌ها را فقط تبعید عشایر نافرمان می‌داند (رزم‌آرا، ۱۳۸۲: ۷۴؛ یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۴۱۳).

در سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ ش. به منظور فشار بر عشایر، قوای نظامی که در حال خلع سلاح اهالی بودند عده‌ای از اهالی لرستان را به طرف شمال کوچانیده و تبعید نمودند (خدابخشی، ۱۳۷۱: ۱۱۳-۱۱۴). عمده مراکز که عشایر تبعیدی در آن اسکان یافتند شهرهایی چون: خوار، ورامین، خراسان شمالی به‌خصوص شهر بجنورد و خوزستان بود (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۸۱/۱-۱۸۲). نشریه اطلاعات در گزارش‌هایی خبر از تبعید و اسکان تعدادی زیادی از لرها به مناطق خوار و ورامین و ساوه و اطراف این شهرها می‌دهد (اطلاعات، ۱۳۰۹: ۲؛ همان، ۱۳۱۱: ۳؛ همان، ۱۳۰۸: ۲) روزنامه حبل‌المتین نیز در گزارش‌های مشابهی خبر از تبعید عده زیادی از ایلات و چادرنشینان لرستان به نواحی اطراف قزوین و اجبار آنها به زراعت و یکجانشینی می‌دهد (حبل‌المتین، ۱۳۰۸: ۹، ۱۵). لازم به ذکر است که سادات نیز افرادی از عشایر سرکش را به خانه‌هایشان پناه می‌دادند تا از تعقیب قوای دولتی نجات پیدا کنند و بنابراین در آشفته‌گی‌های به وجود آمده سهیم بودند. به همین دلیل مسئولین این طرح بسیاری از سادات را در سال ۱۳۰۹ ش. به نقاط دوردست تبعید نمودند (عیدی، ۱۳۸۷: ۴۱۵). با تبعید عشایر لرستان به مناطق مختلف شاهد به‌کارگیری سیاستی دیگر از دولت هستیم، آنها به‌منظور جلوگیری از بازگشت تبعیدیان لرستانی، مناطقی که از سکنه خالی شده بودند را به وسیله ایلاتی که از مناطق دیگر آورده شده بودند جایگزین کردند (امیراحمدی، ۱۳۷۳/الف:

۳۷۷-۳۷۸). با این اقدامات منطقه خالی از نیروی معارض عشایری می‌شد و تسلط بر آن راحت‌تر بود و اهالی جایگزین را نیز از میان افراد خدمتگزار انتخاب می‌کردند تا با این اقدامات برنامه‌های مورد نظر دولت را به اجرا درآوردند و دولت بر منطقه مسلط شود.

۴-۲-۳. ترور

یکی از راه‌های از بین بردن افراد و معارضان قدرتمند در برابر دولت و نظامیان، ترور بود. از وقایع مهم پس از ورود امیراحمدی به بروجرد می‌توان به ترور علی‌مردان‌خان بیرانوند به وسیله چند نظامی فراری اشاره کرد که از اردوی غرب فرار کرده و مدتی به عنوان خدمه برای علی‌مردان‌خان کار می‌کردند، آنها در ۲۹ بهمن سال ۱۳۰۱ ش. وی را در هنگام خواب در محل روستای فلک‌الدین خرم‌آباد به قتل رساندند و به بروجرد فرار کردند. شایعات متعدد حاکی از این است که سپهبد امیراحمدی آنها را مأمور این کار کرده بود و مسئله فرار، صحنه‌سازی بوده و خود امیراحمدی بعدها آن را تأیید کرده بود (والی زاده معجزی، ۱۳۸۹: ۳۰۶؛ ستوده، ۱۳۸۸: ۸۷). کشته شدن علی‌مردان‌خان بیرانوند که به او دروازه لرستان می‌گفتند، راه را برای قشون امیراحمدی باز کرد (بیرانوند، ۱۳۹۳: ۴۲). با این ترور یکی از موانع بزرگ ورود به لرستان برداشته شد، زیرا تا زمانی که علی‌مردان‌خان زنده بود، ایل بیرانوند که در مسیر خرم‌آباد به بروجرد قرار داشت با توجه به اتحادی که داشت شکستش سخت به نظر می‌رسید. با این ترور رقابت بر سر جانشینی وی در گرفت که باعث ضعف این ایل در برابر قوای نظامی می‌شد (والی زاده معجزی، ۱۳۸۹: ۳۰۶؛ ستوده، ۱۳۸۸: ۸۷). با این اقدام ایل بیرانوند که در مسیر ورود به خرم‌آباد قرار داشت، چند تکه شدند و حتی برخی از آنان به نیروهای دولتی گرایش یافتند.

۴-۲-۴. استفاده از اشخاص و ایلات خدمت‌گزار

قوای نظامی قبل از حمله به مناطق مختلف لرستان دچار ضعف‌هایی چون کمبود نیرو و عدم شناخت از ایلات و جغرافیای محل بودند. در این رابطه

شیریف‌الدوله حاکم لرستان قبل از حرکت اردوی نظامی به طرف خرم‌آباد به امیراحمدی پیشنهاد کرده بود اکثر طوایف منطقه طرفدار دولت می‌باشند و از این طرق می‌توانید کمبود نیروهای نظامی را به‌وسیله عشایر جبران کنید. وی در ادامه تعدادی از سران طوایف مختلف را ذکر می‌کند که به دلایلی چون رقابت‌های درون ایلی و رسیدن به مناصب مهم قصد همکاری با دولت را داشتند را برای امیراحمدی ذکر می‌کند (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۹). بنابراین سیاست، شاه‌بختی نیز چند ماه قبل از حرکت به سوی خرم‌آباد در سال ۱۳۰۲ ش. در نامه‌ای به معین‌السلطنه از او خواسته بود که سران ایلات و عشایر را نسبت به مراسم دولت امیدوار کند و حمایت دولت را از اشخاص خدمتگزار اعلام کند. با توجه به این نامه می‌توان دریافت که سران نظامی در صدد ایجاد تفرقه در بین صفوف عشایر می‌باشند تا بتوانند به راحتی زمینه ورود قوای نظامی به خرم‌آباد و شکست ایلات و عشایر را فراهم نمایند. همچنین در مدتی که قوای نظامی در بروجرد مستقر بود آنها سعی در به اطاعت واداشتن ایلات و عشایر مختلف داشتند. بر اثر تلاش قوای نظامی برخی از سران ایلات و طوایف سگوند، بالاگریوه و بیرانوند با ارسال تلگراف و نامه به رضاخان و نظامیان بلندپایه اظهار اطاعت و همکاری نمودند (ستوده، ۱۳۸۸: ۳۰۶-۳۰۷، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۲۵).

امیراحمدی همواره در طول جنگ‌وگریزهای دولت مرکزی با ایلات از رقابت میان طوایف استفاده کرده و در بسیاری از موارد ایلات را توسط خود ایلات سرکوب می‌کرد. برای نمونه باید امیراحمدی در تلگرافی که به مرکز فرستاده بود بعد از تشریح اوضاع منطقه و قبل از پیشنهادهايش در مورد خلع سلاح، خبر بر هم زدن و تفرقه در بین ایلات و استفاده از آنها بر ضد همدیگر می‌دهد (بهبودی، ۱۳۸۵: ۵۶۴/۳). به نظر می‌رسد که بازتاب اجرای این امر با توجه به نتایج آن موجب خرسندی سران نظامی و تصمیم آنها برای اجرای این طرح شده است.

از جمله مواردی که امیراحمدی با کمک عشایر توانست گروه دیگر از عشایر سرکش را شکست دهد مربوط به کمک مهرعلی‌خان حسنونند به وی در

سرکوب کردن شیخ‌علی‌خان و دیگر خوانین بیرانوند و حمله به غلام‌علی‌خان بیرانوند بود که در دی‌ماه ۱۳۰۲ ش. بود که در چند جهت به‌طور غافلگیرانه به اردوی غلام‌علی‌خان حمله بردند و پس از درگیری بین دو طرف سرانجام نیروی‌های نظامی فاتح شدند (امیراحمدی، ۱۳۷۳/الف: ۲۱۸-۲۲۰). امیراحمدی در قدمی دیگر طبق برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده، به‌وسیله سرهنگ گیگو و به کمک صیدهاشم‌خان حسنونند که از رقیبان مهرعلی‌خان بود توانستند مهرعلی‌خان را دستگیر و به خرم‌آباد بفرستند (والی زاده‌معجزی، ۱۳۸۲: ۹۳).

برای روشن‌تر شدن این سیاست می‌توان به حکم عملیاتی صادره از سوی فرماندهی کل قوای لرستان و خوزستان در ۲۳ مرداد ۱۳۰۳ ش. اشاره کرد که برای سرکوبی ایلات متمرکز در گردنه تخت، تخت‌شاه جمشیدی و سراب بیدحل در منطقه بیرانشهر کنونی طبق دستور و تحت فرماندهی سرتیپ محمدخان شاه‌بختی و با کمک سواران ایلیاتی از ایلات مختلف لرستان به آنها حمله می‌نمایند (امیراحمدی، ۱۳۷۳/ب: ۱۵۳). امیراحمدی برای جبران کمبود نیروی خود برای سرکوب و خلع سلاح دو پیشنهاد می‌کند که در صورت کمبود نیرو تا زمان ورود نیروهای کافی از سیاست طوایف بر علیه طوایف و تفرقه استفاده کند (بهبودی، ۱۳۸۵: ۳/۵۶۴). این سیاست تا تثبیت و فتح کامل لرستان در دستور کار قشون دولتی قرار داشت و از ظرفیت این افراد در جهت اجرای برنامه‌های دولت استفاده می‌کردند.

۴-۲-۵. جاسوسی

جاسوسی کردن از عشایر نیز یکی دیگر از راه‌های نفوذ به منطقه و شکست جبهه عشایر بود که همواره از سوی مسئولان نظامی به کار گرفته می‌شد. امیراحمدی در بدو ورود به لرستان و در مدتی که در بروجرد بود با فرستادن جاسوسانی به میان عشایر سعی داشت که از جریان داخلی عشایر و تصمیمات آنها در مورد لشکر غرب آگاه شود (امیراحمدی، ۱۳۷۳/الف: ۲۰۳). شاه‌بختی برای شکست قوای عشایر به‌خصوص در قیام ۱۳۰۶ ش. طرحان، تعدادی جاسوس را وارد جبهه عشایر کرد تا میان آنها اختلاف‌افکنی کنند. آنها نقاط

ضعف و قوت عشایر را هر روزه در اختیار شاه‌بختی می‌گذاشتند (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۳-۱۶۶/۱). افراد دولتخواه محلی که در خدمت حکومت بودند نیز تحرکات جبهه عشایر را به قوای نظامی گزارش می‌دادند و در پیشبرد اهداف آنان سهیم بودند (امیراحمدی، ۱۳۷۳/ب: ۱۸۰-۱۸۱؛ والی زاده‌معجزی، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۴). جاسوسی کردن روشی مطمئن برای آگاه شده از مواضع ایلات و عشایر بود و بیشتر اوقات جاسوسان محلی از خود عشایر با حقوق ماهیانه استخدام می‌شدند (نعمتی، ۱۳۹۷: ۱۶۷). با ارسال جاسوس به میان طوایف، قوای نظامی می‌توانستند از کیفیت جبهه آنان از نظر سلاح، تعداد افراد، موقعیت جغرافیایی و حتی نیات آنان خبردار شده و با این اقدام هزینه و تلفات قوای دولت را در برابر ایلات متمرّد کاهش می‌یافت.

۴-۲-۶. خلع سلاح عشایر

رضاخان با فرستادن قوای نظامی به لرستان عملاً سعی در تسخیر لرستان داشت. در این میان خلع سلاح ایلات و عشایر از شرط لازم برای تمرکزگرایی در کشور بود. تا زمانی که اسلحه به‌عنوان یک منبع قدرت در دست نیروهای عشایری بود، اجرایی کردن برنامه‌های دولت مرکزی با مشکل مواجه می‌شد. خلع سلاح عشایر لرستان در همان روزهای اولیه ورود قشون به لرستان در اولویت اقدامات قوای نظامی قرار گرفت و با خلع سلاح عمومی در سال ۱۳۱۲ ش. انجام پذیرفت.

خلع سلاح ایلات و عشایر طرحی مثبت در راستای ایجاد امنیت و تمرکزگرایی بود که هدف حکومت از اجرای این طرح سلب قدرت نظامی ایلات و طوایف در راستای تمرکز قدرت در دست شخص رضاشاه بود (مکی، ۱۳۲۴: ۶۵/۲). در بررسی‌های انجام شده توسط وزارت کشور در خصوص لرستان، گرفتن اسلحه عشایر را یکی از مهم‌ترین اقدامات برای ایجاد امنیت و شکستن جبهه عشایر می‌داند (سازمان ملی اسناد، مجموعه اسناد شماره: ۱۷۱۲/۲۹۳۰۰). اجرای این طرح در طول تاریخ اقوام لر و حتی در کل ایران چنین سابقه‌ای نداشت و هدف دولت از خلع سلاح تضعیف و به انقیاد درآوردن ایلات لر بود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۴۱). به دلیل جدید بودن این طرح

برای اهالی لرستان و عدم اعتماد به دولت، ایلات و عشایر سلاح‌های خود را تحویل ندادند و همین امر موجب عدم اطاعت عشایر و تشدید خشونت نیروهای نظامی شد و جنگ‌وگریزهای بسیاری را سبب گردید و سال‌ها به طول انجامید (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۱۱).

اولین مرحله طرح خلع سلاح در بدو ورود نیروهای نظامی به خرم‌آباد انجام گرفت. ماجرا از این قرار بود که سپهبد امیراحمدی شخص مهرعلی‌خان حسنونند را به همراه سرهنگ گیگو مأموریت داد تا قلندر حبشی‌ها را در منطقه الشتر خلع سلاح نمایند. پس از آن نیز با تشویقاتی که از سران و رؤسای ایلات و عشایر مختلف داشتند توانستند اعتماد آنها را جلب کند و تا حدودی این طرح را با موفقیت به پیش برد و با همکاری خوانینی و بزرگان ایلات و سران نظامی سلاح‌های زیادی از عشایر جمع‌آوری کنند (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۶۸)، ولی در ادامه این طرح و با انجام عملیات نظامی گوناگون بر علیه اهالی منطقه، مانند عملیات‌های ۱۳۰۴، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ ش. آنها دچار وحشت شده و ادامه طرح با مشکلات و اختلالات زیادی همراه شد (همان: ۱۴۹). از این روی رزم‌آرا به عنوان یکی از مجریان این طرح می‌گوید: «نتیجه حرکت ستون‌ها، خلع سلاح قسمت عمده‌ای از لرها خدمتگزار بود. ولکن غائله اشرار خاتمه نیافت» (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۱۸).

با حضور امیراحمدی در سال ۱۳۱۱ ش. به عنوان بازرس، طرح خلع سلاح همچنان با قوت تمام پیگیری می‌شد. وی علاوه بر آن اقداماتی که خوانین خدمتگزار و غیر خدمتگزار را که سال‌های قبل مسئول این امر نموده بود (اسناد پیوستی: سند شماره: ۱ و ۲). از ظرفیت کدخدایان و افراد بانفوذ برای اجرای خلع سلاح نیز استفاده می‌شد (اسناد پیوست مقاله: سند شماره: ۳ و ۴). هر چند طرح خلع سلاح با تسلیم خوانین در سال ۱۳۱۲ ش. به‌طور رسمی خاتمه یافت، اما تا سال‌ها بعد و حتی تا دوران پهلوی دوم (اوریل داگلاس، ۱۳۷۷: ۱۸۶) و به منظور جلوگیری از قدرت‌یابی مجدد ایلات و عشایر استمرار داشت.

۴-۲-۷. احداث راه

از جمله مشکلاتی که قوای نظامی رضاشاه با آن مواجه بود، نبود راه‌های مناسب برای عبور نظامیان و دستیابی آنان به مناطق کوهستانی و صعب‌العبور بود. نبود راه مناسب از جمله معایب تسلط بر مناطق مختلف در ایران بود که حتی در نشریات خارجی بازتاب یافته است. اسفندیاری به نقل از تایمز لندن گزارش می‌دهد که: «در منطقه عشایری جاده‌های اراه‌رو موجود نیست و چون پادگان‌های مهم نظامی در آن حدود نمی‌باشد از این جهت باید سربازان را از پادگان‌های دور دست به وسیله کامیون به آن نقاط حمل و نقل نمود» (نوری اسفندیاری، ۱۳۳۵: ۳۶۸-۳۶۹).

رزم‌آرا نیز درباره اهمیت فوق‌العاده راه تهران به خوزستان که از لرستان می‌گذشت، می‌گوید: قسمت اندیمشک به بروجرد از حساس‌ترین قسمت‌های این محور محسوب می‌شود (رزم‌آرا، ۱۳۲۲: ۲۶۴). به دلیل اهمیت این جاده رضاشاه بسیاری از بزرگان، امراء نظامی و مهندسين خارجی را برای اجرای این طرح بزرگ به لرستان اعزام کرد (بهرامی، ۱۳۷۷: ۱۱۵-۱۱۶) و نظامیان وظیفه حمایت امنیتی و پشتیبانی از این طرح و مهندسين آن را بر عهده گرفتند (بیات، ۱۳۷۳: ۲۸۲). هرچند خشونت‌آمیزترین مخالفت جدی عشایر با طرح احداث جاده را می‌توان در عملیات کشتن امیرعبدالله طهماسبی وزیر فواید عامه و طرق و شوارع در گردنه رازان دید (امیراحمدی، ۱۳۷۳/الف: ۲۲۳)؛ اما سرانجام با اتمام ساخت جاده رضاشاه با جمع‌کثیری از وزراء و نمایندگان مجلس و رجال مهم کشور برای افتتاح راه و دیدار با سران عشایر وارد لرستان شد و این راه را افتتاح نمود (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۲۳). نظر به اهمیت ویژه این طرح، نشریات در هنگام افتتاح راه ضمن تأکید بر اهمیت آن، ایجاد این راه را عید الحاق لرستان و خوزستان به ایران ذکر کردند (اطلاعات، ۱۳۰۷: ۲). بورک باروس انگلیسی می‌نویسد: از «مؤثرترین کارها که تاکنون برای حل مسئله عشایر تاکنون انجام شده ساختمان راه شوسه با استحكامات از وسط لرستان است زیرا لرستان همیشه سخت‌ترین منطقه عشایرنشین ایران بود و تصور می‌کنم پس از قرن‌ها اکنون مسافری بتوانند در کمال امنیت و راحتی از

لرستان عبور کنند... با افزایش سالانه وسایط نقلیه موتوری اصلاح جاده‌ها و ترقی فنون نظامی امکان طغیان‌های عشایری تا حدی که با ثبات اوضاع عمومی بستگی دارد سال به سال کمتر می‌شود...» (نوری‌اسفندیاری، ۱۳۳۵: ۴۴۸-۴۹۹).

بعد از افتتاح راه و به‌منظور تحت کنترل قرار دادن ایلات و عشایر و تکمیل و تثبیت تصرف منطقه، بسیاری از افراد طوایف مختلف را به ساختمان‌های کنار راه که قبلاً ساخته بودند انتقال دادند. از جمله این طوایف می‌توان به سادات، جودکی، زیودار، بهاروند، دریکوند، قلاوند و دیگر طوایف اشاره کرد که در خرم‌آباد تا خوزستان در مسیر راه خرم‌آباد به خوزستان اسکان داده شدند (امیراحمدی، ۱۳۷۳/الف: ۳۵۶؛ همان، ب/۱۳۷۳: ۳۲۳-۳۲۴). انجام این روش تسلط دولت بر مناطق تصرف شده تثبیت می‌شد و مسیر را برای اقدامات و برنامه‌های دیگر دولت پهلوی فراهم می‌نمود. همچنین ایجاد راه‌های دیگر بعد از ساخت راه اصلی به‌مانند شریان‌های حیاتی دسترسی را به مناطق مختلف برای دولت و نظامیان هموار کرده و تمرکزگرایی و نوسازی مناطق مختلف را تسریع می‌بخشید.

۴-۲-۸. تقسیم اراضی و تأسیس شعبه بانک فلاحتی

یکی از شیوه‌های تسلط بر لرستان و اهالی آن تقسیم اراضی کشاورزی بین آنها بود. برای خارج کردن فکر ایلات از تمرکزگرایی، حکومت مرکزی دست به اسکان ایلات و تقسیم اراضی بین آنان نمود. عزالمالک اردلان حاکم لرستان در مورد اهداف این اقدام می‌گوید: مهم‌ترین چیز برای لرها دادن زمین و مرتع است زیرا با این کار احساس می‌کنند که لرستان مال لرها است و کسی با آنان کاری ندارد (اردلان، ۱۳۸۳: ۲۵۶). با این اقدام و دادن حس مالکیت به اهالی سعی داشتند تا آنها را از مقابله کردن با حکومت مرکزی دور نمایند و تمرکزگرایی مورد نظر حکومت مرکزی را برای همیشه به انجام برسانند.

به‌زودی زمین‌ها و خالصجات منطقه لرستان با حضور نمایندگان دولت بین مردم و ایلات مختلف تقسیم شد. این تقسیمات کمک مؤثری بود تا طوایفی که

فاقد زمین بودند به کشاورزی روی آورند (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۷۰). با تقسیم اراضی بین اهالی لرستان، بیشتر کشاورزی آنان به صورت دیم بود. کشت به صورت دیمی معمولاً محصول زیادی نمی دهد و اگر هم خشکسالی روی دهد معمولاً رعیت با خساراتی مواجه می شد. بر همین اساس دولت سعی نمود برای تشویق عشایر سکنی داده شده به ماندن در ساختمان ها و مقابله با خشکسالی های احتمالی و آباد کردن منطقه، اهالی را تشویق به شرکت در امور عمرانی و کشاورزی بنماید. مجریان طرح با ایجاد کمیسیون عمران سعی در اجرای طرح های کشاورزی از طریق ایجاد سد و ساختن نهر یا کانال های انتقال آب در اطراف زمین هایی کنار رودخانه ها و حفر قنات ها داشتند (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد شماره: ۱۲۰۹۹-۲۴۰۰۰). دولت برای تشویق اهالی و مشارکت آنان در طرح های عمرانی معمولاً از ظرفیت و مقبولیت افراد متنفذ محلی استفاده می کرد و سعی می نمودند که خوانین و کدخدایان محلی را در آبادانی مناطق سکونت خود سهیم نموده و در مقابل نیز بسیاری از این افراد برای این امور پیش قدم می شدند (اسناد پیوستی: سند شماره ۵).

در پی اقدامات نظامی خشن و نابودی منابع درآمدی مردم مانند دام ها و در پی تغییر روش های معیشتی مردمی از دامداری به کشاورزی و تغییر شیوه زندگی آنها از کوچ نشینی به یکجانشینی دیگر توان مالی جهت ساختن ساختمان و تعمیر آنها نداشتند. دولت پهلوی برای رفع این مشکل و به منظور کمک به اهالی در راستای ماندن در ساختمان ها به فکر ایجاد مؤسسات مالی از جمله تأسیس بانک در لرستان افتاد که تا حدودی بتواند بر مشکلات مالی ادامه طرح غلبه کند. در صورت مشکلات مالی چه بسا دوباره اهالی لرستان به فکر برگشتن به همان شیوه زندگی در گذشته می افتادند تا خود را از این وضعیت سخت اقتصادی برهانند؛ بنابراین طی ارسال چند نامه در سال ۱۳۱۱ ش. به مرکز و تأکید بر ضرورت ایجاد بانک، تأسیس شعبه ای از بانک فلاحی در لرستان به پیشنهاد رئیس کمیسیون مخصوص رسیدگی به وضعیت لرستان که به طور مستقیم زیر نظر رضاشاه فعالیت می نمود، مطرح گردید و با آن موافقت شد (آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد شماره:

۱۵۴۸۶ (۲۴۰۰). مجموع این اقدامات باعث تثبیت تصرف لرستان توسط حکومت مرکزی شد.

۴-۲-۹. ایجاد مدارس و دواير دولتی

سیاست تأسیس دواير دولتی به صورت یکی از وجوه مشروعیت بخش برای رضاشاه تبدیل شده بود که به وسیله آن می توانست امنیت و تمرکزگرایی را در کشور نهادینه سازد و ساختار اجتماعی نوینی را تأسیس نماید. البته قبلاً با ورود قوای نظامی به لرستان اقداماتی همچون ایجاد مدارس جدید توسط امیراحمدی انجام شده بود (امیراحمدی، خاطرات، ۱۳۷۳: ۲۱۴). این اقدام امیراحمدی علاوه بر جنبه امنیتی‌ای که برای قوای نظامی داشت، سرآغاز دوره جدیدی در مدرسه‌سازی لرستان بود که در بلندمدت باعث گرایش فرزندان رؤسای عشایر به فرهنگ و زندگی جدید و در قدم بعدی تشویق دیگر اهالی لرستان به تمرکزگرایی و ایجاد نظم و امنیت بود. باسواد شدن افراد سرشناس و تعلیم آنها در محیط‌های غیرعشایری باعث می‌شد که در بلندمدت این افراد خوی عشایری خود را کنار گذارده و به عنوان یک مبلغ یا مدافع سیاست مدرن‌سازی برای دولت عمل کرده و به مرور زمان خطر آنها رفع شود و مانند پدرانشان دیگر نتوانند با دولت مرکزی مخالفت کنند و شاید بتوان این اقدام دولت را دارای نتایج مثبت تلقی کرد (نعمتی، ۱۳۹۷: ۲۱۹). حوزه معارفی بروجرد و خرم‌آباد که بر این مدارس نظارت داشت در سال ۱۳۱۱ ش. از حوزه معارف غرب مستقل شد و منطقه لرستان از این تاریخ به بعد با مرکز ارتباط مستقیم اداری برقرار کرد (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۲۹۷۰۲۷۸۰۵). این اداره درصدد رفع کمبودهای منطقه بود و در مکاتباتی که با مرکز داشت، درخواست نمود مدیران، کارمندان، آموزگاران و سایر نیروهای مورد نظر را برای این مدارس استخدام و یا به این منطقه بفرستند (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۲۹۷۰۳۰۸۶۳). از فعالیت‌های دیگر این اداره ایجاد مقاطع بالاتر برای دانش‌آموزان منطقه بود (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۲۴۵۸۳-۲۹۳)، به طوری که در بین سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش. ظرفیت آموزشی به طور عینی تا ۱۲ برابر افزایش یافت (کسرایی، ۱۳۷۹: ۴۲۵). با افزایش این مدارس ضریب

نفوذ حکومت در بین اهالی لرستان بیشتر شده و گرایش به تمرکزگرایی را در بین آنها افزایش می‌داد.

تأسیس ادارات نیز تأثیر زیادی بر امر تمرکز قدرت در لرستان داشت. از جمله تشکیلات نوین شهری در خرم‌آباد، تأسیس شهرداری بود که در سال ۱۳۰۵ ش. انجام شد (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۲۱۷). با تأسیس شهرداری در خرم‌آباد، این اداره سعی در انجام امور شهری داشت. به‌عنوان مثال می‌توان به تلاش و نامه‌نگاری این اداره برای تأمین بودجه احداث سد از مرکز کشور برای جلوگیری از رشد پشه مالاریا اشاره کرد که برای این امر با تلاش شهرداری حتی وزارت داخله نیز به ریاست وزراء در این مورد مکاتبه داشته است (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۱۴۷۸۷-۳۱۰).

پیشتر در مورد احداث راه بروجرد به خوزستان توضیحات لازم ارائه شد، اما اداره طرق و شوارع یا اداره راه لرستان در سال ۱۳۰۶ ش. در خرم‌آباد تشکیل شد و برای کشیدن چند راه داخلی، مانند راه خرم‌آباد به الشتر و نورآباد و راه خرم‌آباد به کوه‌دشت از مسیر چگنی نیز اقدام کرد (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۲۲۹). راه‌های درون منطقه‌ای دیگری زیر نظر اداره طرق و شوارع لرستان ساخته می‌شود مانند راه معمولان به طرحان؛ پل‌هایی نیز در مسیر راه‌ها ساخته می‌شود مانند گدوک شیخ و پل سنگی خرم‌آباد که به طرف الشتر و نورآباد می‌رود (سالنامه پارس، ۱۳۱۲: ۱۱۴-۱۱۵). راه خرم‌آباد به کرمانشاه از طریق الشتر نیز پس از افتتاح راه سراسری پیگیری شده و به انجام رسید (اطلاعات، ۲۲ بهمن ۱۳۰۷: ۲؛ ۲۸ مرداد ۱۳۰۸: ۲). راه‌های ایجادشده به‌مانند شریان‌های حیاتی منطقه عمل می‌کردند و باعث رشد نظم و امنیت در منطقه و ارتباط دوجانبه دولت و مردم را فراهم می‌کرد.

صلحیه (دادگستری): مجری تحول در سیستم قضایی طرح علی‌اکبر داور بود که در بهمن ۱۳۰۵ ش. طبق اختیاراتی که از مجلس شورای ملی گرفت، سازمان عدلیه و همه دادگاه‌ها را تعطیل و سازمان دادگستری جدید را تشکیل داد (عَلَم و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۱-۷۲). دادگستری جدید لرستان در سال ۱۳۱۴ ش. و با منحل شدن محکمه مختلط تشکیل شد. اولین دادگاه در

خرم‌آباد به ریاست آقای تهامی تأسیس و در حد نصاب قانونی به دعاوی مردم رسیدگی می‌کرد (رشیدیان، ۱۳۸۱: ۱۵۰-۱۵۱). ایجاد دادگستری باعث نیاز مردم به حکومت و سلب قدرت از نهادهای ایلی و محلی و در نتیجه گرایش به تمرکزگرایی می‌شد. از دیگر اداراتی که در این دوره نقش مؤثری در ارتباطات داشت اداره پست و تلگراف بود. تلگراف از جمله پدیده‌هایی بوده که در همان روزهای اول ورود نظامیان به لرستان از نظر خبررسانی در سرکوب عشایر بسیار کارآیی داشت. این اداره در جهت ارتباطات سریع‌تر بین خرم‌آباد و دیگر مناطق، دست به سیم‌کشی تلگراف می‌زد؛ مانند سیم‌کشی خط‌الشر به کرمانشاه که باب مخابره بین خرم‌آباد و کرمانشاه از خط هرسین گشایش یافت (اطلاعات، ۲۰ آبان ۱۳۰۸: ۴).

از ادارات مهم دیگر، اداره مالیه بود که ۲۱ بهمن‌ماه سال ۱۳۱۲ ش. در یکی از مغازه‌های کاروانسرای میرزا رضا تفرشی آغاز شد (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۲۱۷). این اداره وظیفه رسیدگی به امور مالی و محاسب ادارات مختلف را بر عهده داشت (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۲۴۰۰۳۱۳۶۷). از دیگر اداراتی که در لرستان ایجاد شدند می‌توان از اداره کشاورزی نام برد. با توجه به معیشت اهالی منطقه از راه کشاورزی، این اداره نقشی مهم داشت (سازمان ملی اسناد، سند شماره: ۷۲۷۵۸ - ۳۱۰). از دیگر ادارات اداره بهداری بود که در سال ۱۳۱۲ ش. تشکیل شده و ریاست آن را دکتر عباس عهده‌دار بود. نخستین انجمن شهر خرم‌آباد برای نظارت بر کار شهرداری در سال ۱۳۱۶ ش. تشکیل شد و نخستین رئیس آن حاج روح‌الله قاضی‌زاده بود (ایزدپناه، ۱۳۷۶: ۲۲۶). ایجاد ادارات دولتی در لرستان هرچند به‌صورت تدریجی ایجاد شدند، اما این تحولات بر زندگی اجتماعی اهالی لرستان تأثیرگذار بود. اصلاحات اداری جدید باعث تضعیف ساختار ایلی عشیره‌ای در برابر نظام نوین بود و سبب تمرکز قدرت در کشور شد.

۵. نتیجه‌گیری

ایلات و عشایر در عصر قاجاریه و به‌خصوص در سال‌های پایانی این سلسله و در آستانه سلطنت رضاخان پهلوی با توجه به ساختار اجتماعی خاص خود و ضعف قاجاریه از اطاعت حکومت مرکزی سر باز زده و در مناطق تحت نفوذ خویش به صورتی خودمختار عمل می‌کردند. با ضعف حکومت قاجاریه وضعیت کشور به سوی هرج و مرج پیش می‌رفت. با رسیدن رضاخان به سلطنت ایران، بر پایه اهدافی که داشت سعی کرد با تمرکز قدرت، کشوری مدرن به سبک ممالک اروپایی ایجاد کند. برای رسیدن به این هدف لازم بود ایلات و عشایر را که مهمترین مانع او برای تمرکزگرایی در کشور بود سرکوب کند. لرستان نیز به دلیل امنیتی و ارتباطی در این زمان حائز اهمیت بسزایی بود؛ بنابراین تصرف لرستان در سال ۱۳۰۲ ش. توسط قوای نظامی در دستور کار حکومت مرکزی قرار گرفت.

تسلط بر سرزمین لرستان از جمله اهداف اولیه در اجرای طرح تمرکزگرایی در کشور بود. لرستان در این طرح از اهمیت خاصی در نزد حکومت مرکزی برخوردار بود، زیرا موقعیت جغرافیایی لرستان باعث شده بود که بر مسیر شمال به جنوب و غرب به شرق قرار گیرد و منطقه مهم خوزستان را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین به اطاعت درآوردن ایلات این منطقه و تسلط کامل بر آن، از مقدمات طرح تمرکزگرایی و تسلط بر منطقه زرخیز خوزستان بود. حکومت مرکزی برای اجرای این مهم اقدامات متعددی در نظر گرفت. حکومت پهلوی اول برای اجرایی کردن اهداف خویش سرکوب ایلات و عشایر را در دستور کار قرار داد و از شیوه‌هایی چون درگیری مستقیم با آنها و حربه‌های مختلف جنگی چون ترور و اعدام استفاده نمود. اما برای تسلط بر این منطقه تنها حمله نظامی کافی نبود، زیرا ایلات منطقه آن‌قدر از لحاظ نظامی قوی بودند که به راحتی حکومت مرکزی نمی‌توانست آنان را از سد راه خویش بردارد؛ بنابراین روش‌های متعددی برای اجرای این امر لازم بود. هرچند مهم‌ترین خط‌مشی حکومت مرکزی جنگ مستقیم و سرکوب ایلات و عشایر بود، اما دولت پهلوی اقدامات دیگری که در این مقاله از آن به‌عنوان راهکارهای سیاسی یاد شده

است به کار گرفت که این راهکارها در تسریع روند تصرف و تمرکزگرایی قدرت در لرستان مؤثر بود. در نتیجه فرضیه پژوهش مورد تایید است.

راهکارهای نظامی در بدو ورود قوای نظامی به لرستان در دستور کار مجریان طرح تمرکزگرایی قرار داشت که حاصل آن چند جنگ بزرگ با حضور ایلات مختلف و نیروهای نظامی در چند سال نخست (سالهای ۱۳۰۲، ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ ش) درگیری‌ها بود. در ادامه درگیری‌های نظامی، جنگ‌های پراکنده و پرشمار دیگری به صورت جنگ‌وگریز بین قوای نظامی و برخی از ایلات اتفاق افتاد که تا سال ۱۳۱۲ ش. به طول انجامید. برای تسریع در روند سرکوب عشایر، غیر از نبرد مستقیم بین دو طرف درگیر، راهکارها و حربه‌های دیگری از طرف قوای نظامی برای پیروزی در این نبردها به کار گرفته می‌شد. از مهم‌ترین اقداماتی که از طرف دولت پهلوی اول صورت گرفت، می‌توان به مواردی همچون: تأمین و سوگندهای دروغین و اعدام سران، ترور، جاسوسی، استفاده از اشخاص و ایلات خدمتگزار، استفاده از سیاست ایلات بر ضد ایلات، تبعید عشایر، خلع سلاح و اقداماتی عمرانی و جانبی دیگر مانند احداث راه، تقسیم اراضی و تأسیس شعبه بانک فلاحتی اشاره کرد. دولت پهلوی با پیگیری این اقدامات توانست تسلط خود را بر منطقه لرستان عملی کرده و ایلات را برای همیشه از فکر تمرکزگریزی خارج کرده و قدرت را در کشور ایران یکپارچه و منسجم کند و راه را برای دیگر اهداف حکومت مرکزی هموار کند.

منابع

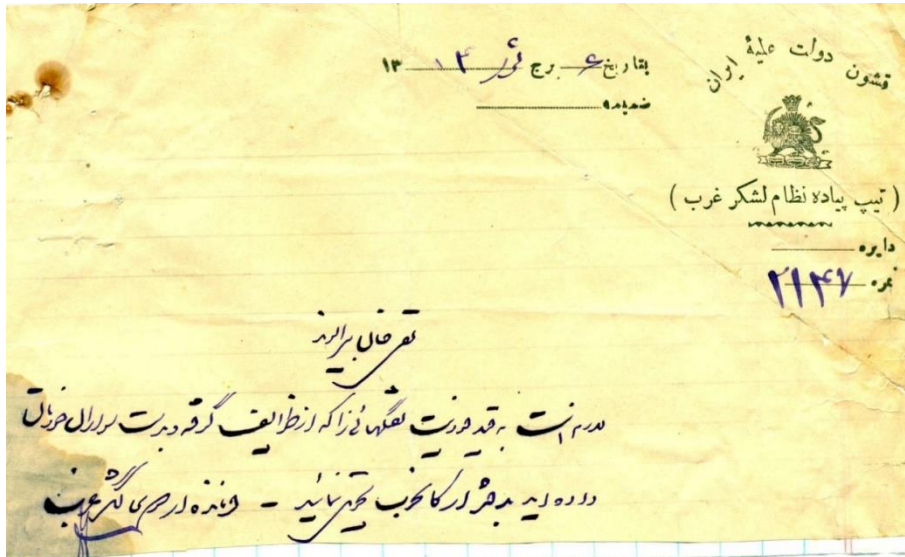
- اردلان، امان اله (۱۳۸۳)، خاطرات حاج‌عزالممالک اردلان، به کوشش باقر عاقلی، تهران: نشر نامک.
- استارک، فریا (۱۳۶۴)، سفرنامه الموت، لرستان و ایلام، ترجمه علی محمد ساکی، تهران: انتشارات علمی.
- اقبالی، رضا (۱۳۹۱)، امنیت و انتظامات در لرستان از صفویه تا پهلوی، قم: انتشارات ائمه.
- امان‌اللهی بهاروند (۱۳۹۱)، مجموعه مقالات درباره لرستان و ایران، ترجمه پیمان امان‌اللهی بهاروند، خرم‌آباد: اردیبهشت جانان.
- _____ (۱۳۷۴)، مبانی کوچ‌نشینی در ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳)، اسناد نخستین سپهبد ایران، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۳)، خاطرات نخستین سپهبد ایران، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- اوریل داگلاس، ویلیام (۱۳۷۷)، سفرنامه (سرزمین شگفت)، ترجمه: حمیدرضا دالوند و شیرین وطن‌دوست، لرستان پژوهی، سال ۱، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۹۹-۱۸۳.
- ایزدپناه، حمید (۱۳۷۶)، تاریخ جغرافیای اجتماعی ایران، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۸۵)، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ج ۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۷۷)، «سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر»، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره اول، صص ۸۵-۱۳۳.
- بیات، کاوه (۱۳۷۳)، عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمد شاه‌بختی، تهران: شیرازه.
- _____ (۱۳۸۷)، رضاشاه و عشایر؛ رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین؛ دولت و جامعه در زمان رضاشاه، چاپ دوم، گردآورنده استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- بیرانوند، ماشاالله (۱۳۹۳)، رضاخان و جنگ‌های لرستان، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- جمالی، مجید (۱۳۷۳)، حماسه لرستان، تهران: صریر قلم.
- جانبگلو، رامین (۱۳۷۹)، ایران و مدرنیته، گفتگویی با پژوهشگران ایرانی و خارجی در زمینه رویارویی ایران با دستاوردهای جهان، ترجمه حسین سامعی، تهران: گفتار.

- خدابخشی، حاجی‌رضا (۱۳۸۴)، تاریخ سیاسی لرستان، ج ۱، خرم‌آباد: افلاک.
- _____ (۱۳۷۱)، عشایر لرستان، قم، دارالنشر اسلام.
- دوبد، بارن (۱۳۸۸)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه حسین آریا، تهران: علمی فرهنگی.
- رزم‌آرا، حاجعلی (۱۳۲۲)، جغرافیای نظامی ایران (لرستان)، تهران: سازمان انتشارات ارتش.
- _____ (۱۳۸۲)، خاطرات و اسناد سپهبد رزم‌آرا، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، تهران: شیراز.
- رشیدیان، هدایت‌اله (۱۳۸۱)، خرم‌آباد در گذر جغرافیای انسانی، خرم‌آباد: نشرافلاک.
- روستایی، محسن (۱۳۸۴)، «پیشینه و چگونگی تشکیل قشون اسلامی در لرستان»، فصلنامه تحقیقات تاریخی گنجینه اسناد، سال پانزدهم، دفتر اول، شماره ۵۷، صص ۵-۲۰.
- ساکی، علی محمد (۱۳۴۳)، جغرافیای تاریخی لرستان، خرم‌آباد: کتاب‌فروشی محمدی.
- ستوده، یدالله (۱۳۸۸)، شورش لرستان، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- شهسواری، تقی (۱۳۷۷)، «مقاله روزگار رنج» (مصاحبه با سلطنت اعظمی بیرانوند فرزند علی‌رضاخان)، لرستان پژوهی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، صص ۲۷۲-۲۸۰.
- شهسواری، تقی (۱۳۷۶)، «برگی از تاریخ عشایر»، فصلنامه شقایق، به کوشش فرید قاسمی، سال ۱، شماره ۱، صص ۴۲-۸۵.
- صلاح، مهدی، اسماعیل سپهوند و محمدعلی نعمتی (۱۳۹۶)، «بررسی فرماندهی سرتیپ خزاعی در لرستان (۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ ش) و نقش او در قیام لرستان در سال ۱۳۰۶»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، سال پنجاه‌وسه، دوره جدید، سال نهم، شماره سوم، صص ۱-۱۷.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۹)، رضاخان و قشون متحدالشکل، تهران: نامک.
- عَلم، محمدرضا، فرزانه دشتی و بیژن میرزایی (۱۳۹۳)، «برنامه تجدد و نوسازی ایران در عصر رضاشاه پهلوی»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۶۱-۸۶.
- عیدی، حمید (۱۳۸۷)، یادگار عمر؛ خاطراتی از خرم‌آباد قدیم، خرم‌آباد: افلاک.
- غنی، سیروس (۱۳۷۸)، برآمدن رضاخان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- فوران، جان (۱۳۸۶)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قاسمی، فرید (۱۳۹۰)، اسناد خرم‌آباد، تهران: کتابخانه و موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی.

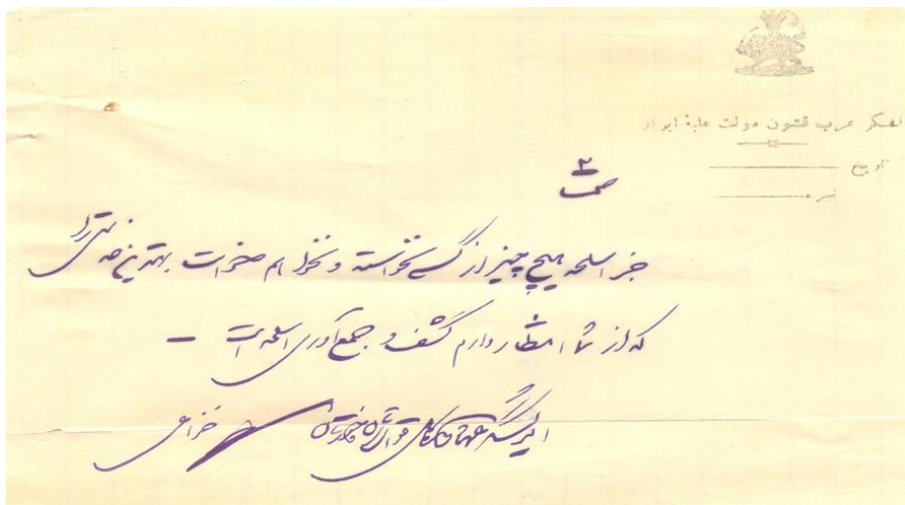
- فراگوزلو، غلام‌حسین (۱۳۸۳)، جنگ‌های لرستان، تهران: اقبال.
- کسرای، محمد سالار (۱۳۷۹). چالش سنت و مدرنیته در ایران؛ از مشروطه تا ۱۳۲۰ ش، تهران: مرکز.
- مکی، حسین (۱۳۲۴)، تاریخ بیست‌ساله، ج ۲، تهران: کتاب‌فروشی محمدعلی علمی.
- مورتسن، اینکه دمانت (۱۳۷۳)، کوچ‌نشینان لرستان، ترجمه حسین آریا، تهران: پژوهنده.
- نعمتی، محمدعلی (۱۳۹۷)، لرستان در عصر رضاشاه، خرم‌آباد: اردیبهشت جانان.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۵)، تاریخ معاصر ایران، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- نوری‌اسفندیاری، فتح‌الله (۱۳۳۵)، رستاخیز ایران، مدارک، مقالات و نگارشات خارجی ۱۲۹۹-۱۳۲۳، تهران: چاپخانه سازمان برنامه.
- واعظ شهرستانی، نفیسه (۱۳۸۸)، سیاست عشایری دولت پهلوی اول، تهران: تاریخ ایران.
- والی زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲)، تاریخ لرستان روزگار پهلوی، تهران: حروفیه.
- _____ (۱۳۸۰)، تاریخ لرستان روزگار قاجار، تهران: حروفیه.
- _____ (۱۳۸۹)، نام‌آوران لرستان، تهران: حروفیه، تهران.
- ویلسن، آرنولد (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: وحید.
- یکرنگیان، میرحسین (۱۳۳۶)، گلگون کفنان، تهران: چاپخانه و کتابفروشی محمدعلی علمی.

روزنامه‌ها و اسناد

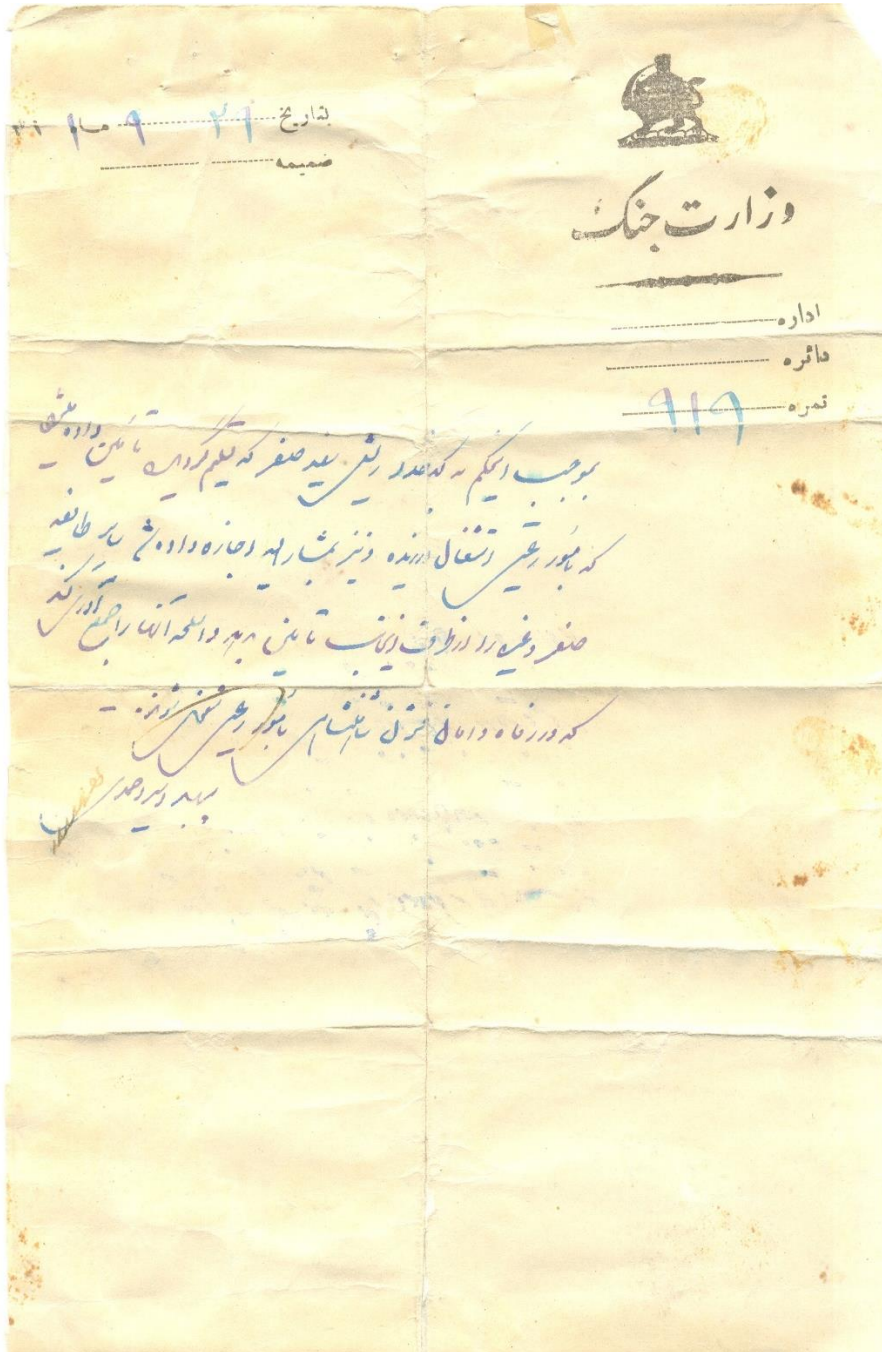
- روزنامه اطلاعات: ۱۸ تیر ۱۳۰۹، ۴ بهمن ۱۳۱۱، ۲۶ آذر ۱۳۰۸، ۸ آبان ۱۳۰۷، ۲۲ بهمن ۱۳۰۷، ۲۸ مرداد ۱۳۰۸، ۲۰ آبان ۱۳۰۸، ۳ آبان ۱۳۰۷.
- حیل‌المتین، سه‌شنبه ۱۰ دی ۱۳۰۸، سال سی و هشتم، شماره ۱۵.
- سالنامه پارس، سال هفتم، شماره هفتم، ۱۳۱۲ ش.
- مجلس، ۱۲ رجب ۱۳۲۹ ق، سال چهارم، شماره ۱۱۷.
- مجلس، ۲۸ رجب ۱۳۲۹ ق، سال چهارم، شماره ۱۲۹.
- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد شماره: ۲۴۰۰۱۵۴۸۶؛ ۲۹۳۰۰۱۷۱۲؛ ۲۴۰۰۱۲۰۹۹؛ ۷۲۷۵۸-۳۱۰؛ ۲۴۰۰۳۱۳۶۷؛ ۱۴۷۸۷-۳۱۰؛ ۲۹۷۰۲۷۸۰۵؛ ۲۹۷۰۳۰۸۶۳-۲۴۵۸۳؛ ۲۹۷۰۳۰۸۶۳.
- اسناد خانوادگی کدخدا ریش‌سفید صفر بیرانوند و تقی‌خان سپهوند.



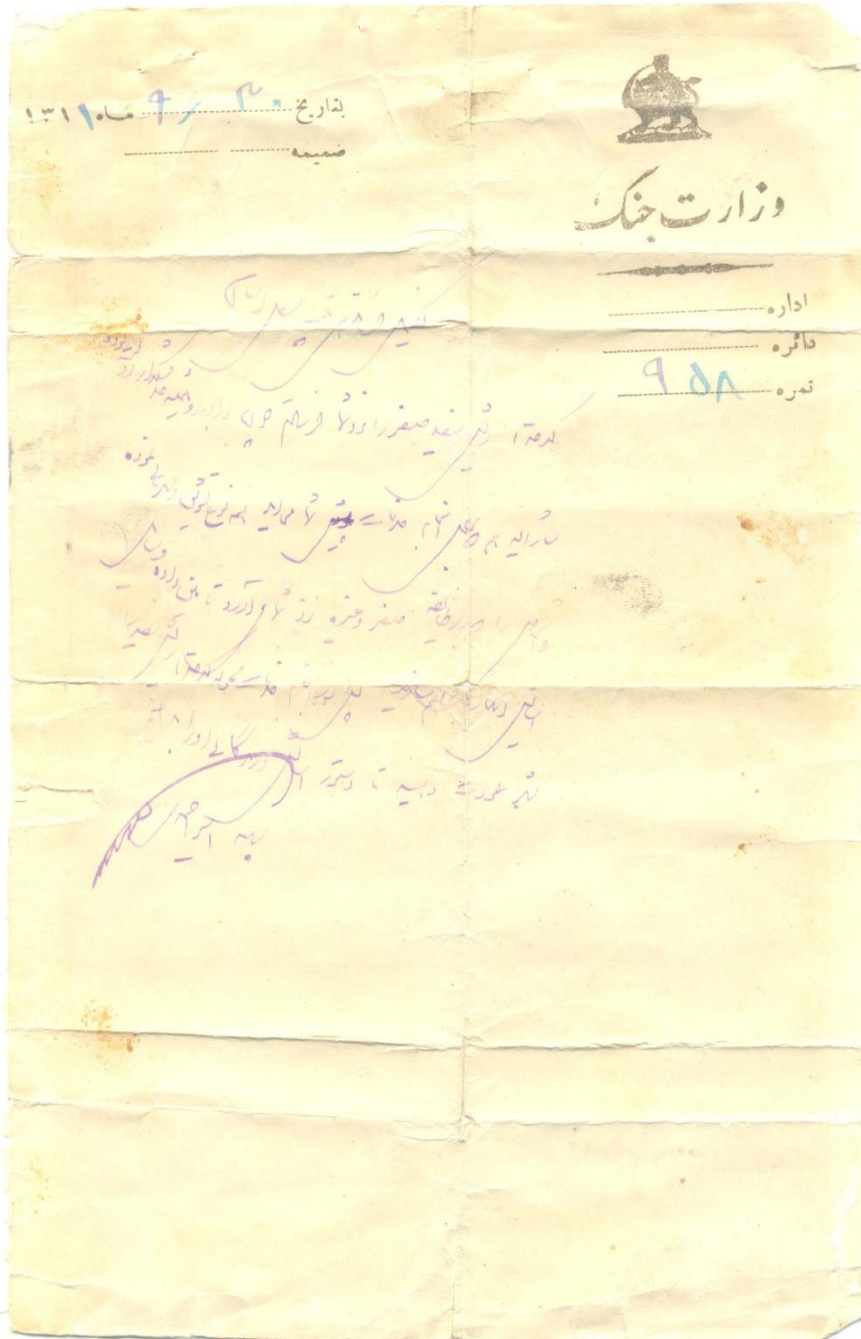
سند شماره یک



سند شماره دو



سند شماره سه



سند شماره چهار

